

معماری ایرانی و فلسفه حرکت جوهری؛ چگونه فرم‌های ثابت، معانی متغیر می‌سازند؟

۲۱ آذر ۱۴۰۴ | سکرو

وقتی در میانه صحن مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان می‌ایستید یا در سکوت عمیق خانه عامری‌های کاشان قدم می‌زنید، اولین حسی که تجربه می‌کنید "آرامش" و "سکون" است. آجرها ثابت‌اند، کاشی‌ها تکان نمی‌خورند و گنبد همچون کوهی استوار بر جای خود نشسته است. اما چرا با گذشت دقایقی، احساس می‌کنید فضا در حال تغییر است؟ چرا این کالبد به‌ظاهر "جامد"، حسی از "جریان" و "شدن" را به روح شما منتقل می‌کند؟

پاسخ این معما را نه در کتب مهندسی، بلکه باید در حکمت متعالیه و فلسفه صدرالمُتألهین (ملاصدرا) جستجو کرد: نظریه **"حرکت جوهری"**. قرن‌ها پیش از آنکه فیزیک کوانتوم اثبات کند که ذرات جهان در جنب‌وجوش دائمی‌اند، ملاصدرا گفت که "هیچ‌چیز در عالم ثابت نیست و ذاتِ اشیاء در هر لحظه در حال نو شدن است." معماری ایرانی، تجلی کالبدی همین تفکر است. معمار عارف ایرانی، می‌دانست که چگونه با خشت و گلِ ثابت، فضایی بسازد که در ذهن مخاطب "حرکت" ایجاد کند. این مقاله سفری است به لایه‌های پنهان معماری ایران؛ جایی که فضا نه یک ظرف خالی، بلکه موجودی زنده و در حال تکامل است.

اگر به دنبال درک عمیق مفاهیم نظری و پیاده‌سازی آن‌ها در طراحی‌های مدرن هستید، سکرو در مسیر آموزش، طراحی و اجرا همراه شماست.

[پیام در واتس‌آپ](#)

[پیام در تلگرام](#)

۱. تضاد ظاهری: ایستایی کالبد، پویایی معنا

در نگاه ارسطویی (فلسفه مشاء)، حرکت تنها در "اعراض" (ویژگی‌های ظاهری مثل رنگ و مکان) رخ می‌دهد و "جوهر" (ذات) شئی ثابت است. اما در نگاه ملاصدرا، خودِ جوهر شئی در حال حرکت و اشتداد (شدت یافتن) است. در معماری ایرانی، این مفهوم چگونه ترجمه شده است؟ معمار ایرانی باور داشت که ساختمان نباید فقط یک پناهگاه فیزیکی باشد، بلکه باید بستری برای "سیر و سلوک" روح انسان فراهم کند. او می‌دانست که انسان موجودی پویاست، پس فضای اطراف او نیز نمی‌تواند مرده و ایستا باشد.

ساختمان‌های سنتی ما، "منجمد" نیستند. آن‌ها با ابزارهایی دقیق طراحی شده‌اند تا در هر ساعت از روز و هر فصل از سال، چهره‌ای متفاوت از خود نشان دهند. دیوار آجری همان دیوار است، اما معنایی که ساعت ۸ صبح به شما می‌دهد با معنای

ساعت ۵ عصر کاملاً متفاوت است. این یعنی فرم ثابت است، اما ادراک فضایی (Spatial Perception) سیال است. این هنر تبدیل "ماده" به "انرژی" است.

۲. نور: کارگردان حرکت در صحنه آجر

مهم‌ترین ابزار معمار برای القای حرکت جوهری، "نور" است. نور در معماری غرب کلاسیک، معمولاً برای روشن کردن فضا استفاده می‌شد تا اشیاء دیده شوند. اما در معماری ایران، نور خودش "موضوع" معماری است.

به پنجره‌های مشبک یا "ارسی" نگاه کنید. وقتی خورشید حرکت می‌کند، لکه‌های نور رنگی روی فرش و دیوارها می‌رقصند. این رقص نور، ساکن بودن دیوار را نفی می‌کند. دیوار دیگر یک سطح صلب نیست؛ بلکه پرده‌ای است که نمایش گذر زمان روی آن اکران می‌شود. در گنبدخانه‌ها، روزنه‌ها طوری تعبیه شده‌اند که پرتو نور در طول روز دور گنبد می‌چرخد (مثل یک ساعت آفتابی عظیم). این حرکت نور، چشم ناظر را به دنبال خود می‌کشد و باعث می‌شود انسان، زمان را نه با عقربه‌های ساعت، بلکه با تغییر کیفیت فضا احساس کند. در اینجا، نور عامل "تجدد امثال" است؛ یعنی فضا در هر لحظه می‌میرد و دوباره با کیفیتی نو متولد می‌شود.

۳. سلسله‌مراتب فضایی: سیر و سلوک فیزیکی

حرکت جوهری انسان در معماری، از طریق "طراحی مسیر" (Circulation) اتفاق می‌افتد. ورود به یک خانه یا مسجد سنتی، هرگز ناگهانی نیست. این یک سفر برنامه‌ریزی شده است که مراحل تکامل روح را شبیه‌سازی می‌کند.

- **هشتی (برزخ):** شما ابتدا وارد فضایی تاریک، بسته و فشرده می‌شوید. اینجا مکث می‌کنید. چشمتان باید به تاریکی عادت کند. این مرحله "انقطاع از بیرون" است.
- **دالان (مسیر):** راهرویی باریک و غالباً غیرمستقیم که حس کنجکاوی و حرکت را تحریک می‌کند. شما نمی‌دانید در انتهای مسیر چیست. این تعلیق، نوعی حرکت ذهنی است.
- **حیات (بهشت):** ناگهان فضا باز می‌شود. نور، آب، درخت و آسمان در برابر شما قرار می‌گیرند. این "انبساط" (Expansion) بعد از آن "انقباض" (Contraction) در هشتی، شوکی لذت‌بخش به روح وارد می‌کند.

این سفر کالبدی، مصداق بارز حرکت از کثرت (شلوغی بیرون) به وحدت (آرامش درون) است. معمار با تغییر دادن مقیاس، نور و جهت، شما را وادار می‌کند که در درون خود حرکت کنید. شما همان آدم چند دقیقه پیش نیستید؛ حس و حال شما "تکامل" یافته است.



۴. مقرنس و گره‌چینی: هندسه بی‌نهایت و شکست ماده

آیا تا به حال فکر کرده‌اید چرا سقف ایوان‌ها صاف نیست و پر از "مقرنس" (آن آویزهای قندیل‌مانند) است؟ یا چرا کاشی‌کاری‌ها پر از "گره‌چینی"‌های پیچیده هندسی است؟ مقرنس، تلاش معمار برای "تکثیر" سطح و انحلال ماده است. وقتی به زیر یک طاق مقرنس نگاه می‌کنید، نمی‌توانید بفهمید سقف دقیقاً کجاست. نور در هزاران سطح کوچک می‌شکند و سایه‌روشن ایجاد می‌کند. به نظر می‌رسد که سقف در حال "ریزش" یا "صعود" است (حرکت دوگانه). این فرم، ماده سخت سنگ و گچ را به چیزی سیال و مایع‌گونه تبدیل می‌کند.

در گره‌چینی‌ها و نقوش اسلیمی نیز چشم هرگز روی یک نقطه ثابت نمی‌ماند. خطوط در هم می‌پیچند، می‌چرخند و تا بی‌نهایت ادامه می‌یابند. این "حرکت بصری"، ذهن بیننده را از تمرکز بر "جسمیت" دیوار دور کرده و به سمت مفهوم "بی‌نهایت" سوق می‌دهد. در واقع، هندسه در معماری ایرانی، ابزاری برای نفی سکون است.

۵. دایره و مربع: کیمیای تبدیل خاک به افلاک

یکی دیگر از جلوه‌های حرکت جوهری، در فرم کلی بنا دیده می‌شود؛ به‌ویژه در گذار از پلان مربع به دایره گنبد. در نمادشناسی کهن، "مربع" نماد زمین، ایستایی و مادیت است (چهار جهت اصلی، چهار عنصر). "دایره" نماد آسمان، بی‌نهایت و الوهیت است (بدون آغاز و پایان). چالش بزرگ معمار ایرانی این بود: چگونه روی دیوارهای مربعی (زمین)، گنبدی مدور (آسمان) بسازیم؟ این گذار نباید ناگهانی باشد.

استفاده از "گوشواره‌ها" (Squinches) و "فیل‌پوش‌ها"، راه‌حل معماری برای این دگردیسی بود. معمار، مربع را ابتدا به هشت ضلعی، سپس به شانزده ضلعی و سی‌ودو ضلعی تبدیل می‌کرد تا در نهایت به دایره برسد. این فرآیند تبدیل چندضلعی به دایره، نماد حرکت تکاملی روح از عالم ماده به عالم معناست. وقتی شما در زیر گنبد می‌ایستید، ناخودآگاه این حرکت صعودی را حس می‌کنید. چشم شما از خطوط شکسته و زاویه‌دار پایین شروع می‌کند و به نرمی به نقطه اوج گنبد می‌رسد؛ جایی که همه خطوط در یک نقطه (وحدت) به هم می‌رسند.

۶. کهنگی و زمان: زیبایی‌شناسی زوال (پاتینا)

برخلاف معماری مدرن که تلاش می‌کند ساختمان همیشه "نو" و "تمیز" به نظر برسد (و وقتی کثیف می‌شود، زشت می‌شود)، معماری بومی ایران با گذشت زمان زیباتر می‌شود. خشت و آجر با باد و باران فرسایش می‌یابند، اما این فرسایش "زوال" نیست، بلکه "کمال" است. رنگ‌ها پخته‌تر می‌شوند، لبه‌های تیز نرم‌تر می‌شوند و ساختمان بیشتر با طبیعت یکی می‌شود. این پذیرش گذر زمان، بخشی از فلسفه حرکت است. ماده در حال بازگشت به اصل خود (خاک) است. دیدن دیواری که گذر قرن‌ها را بر چهره دارد، به انسان یادآوری می‌کند که "این نیز بگذرد". این معماری در جنگ با زمان نیست، بلکه با زمان می‌رقصد و همراه با آن پیر می‌شود. این ویژگی باعث می‌شود بنا دارای "شخصیت" و "روح" باشد، نه یک

شیء صنعتی بی جان.

۷. کاربرد امروزی: چگونه "حرکت" را طراحی کنیم؟

شاید بپرسید دانستن فلسفه ملاصدرا به چه کار معمار قرن بیست و یکم می آید؟ آیا باید دوباره طاق و گنبد بسازیم؟ خیر. درک حرکت جوهری به معنای تکرار فرمهای گذشته نیست، بلکه به معنای بازگرداندن "پویایی" به فضاهای مرده امروزی است.

- **معماری پاسخگو (Responsive Architecture):** طراحی نماهایی که با حرکت خورشید تغییر حالت می دهند.
- **سناریو نویسی برای فضا:** طراح باید بداند کاربر در لحظه ورود چه حسی دارد و در لحظه خروج چه حسی. طراحی سکانس به سکانس، همان درس سلسله مراتب است.
- **شفافیت و لایه بندی:** استفاده از لایه های نیمه شفاف برای ایجاد عمق و ابهام، تا فضا در نگاه اول تمام و کمال کشف نشود و ذهن را درگیر کند.
- **احترام به متریال طبیعی:** استفاده از موادی مثل چوب، آجر و سنگ که با گذشت زمان باوقار می شوند، به جای کامپوزیت های پلاستیکی که کهنه و زشت می شوند.

نتیجه گیری: معماری به مثابه موجود زنده

معماری ایرانی به ما می آموزد که سکون، توهمی بیش نیست. همه چیز در حال گردیدن است. هنر معمار این است که این گردیدن را "معنادار" کند. ساختمانی که بر اساس فلسفه حرکت جوهری ساخته شده باشد، برای ساکنانش "ملال آور" نمی شود. چون هر روز حرفی تازه دارد. دیوارهایش با نور سخن می گویند و فضاهایش روح را به حرکت وا می دارند. ما امروز بیش از هر زمان دیگری به این فلسفه نیاز داریم. در دنیایی که سرعت و شتاب بی معنی همه جا را گرفته است، معماری می تواند لنگرگاهی باشد که حرکت ما را از "سرگردانی" به "سلوک" تبدیل کند. فرمهای ثابت می توانند معناهای متغیر و متعالی بسازند، اگر معمارش حکیم باشد.

برای تبدیل این مفاهیم عمیق به نقشه های اجرایی و یادگیری اصول خلق فضاهای معناگرا، تیم تخصصی سکرو آماده ارائه خدمات طراحی، آموزش و اجرا به شماست.

[پیام در واتس آپ](#)

[پیام در تلگرام](#)



[اینستاگرام سکرو](#)



[یوتیوب سکرو](#)



واتس‌آپ سکرو



[تلگرام سکرو](#)



[پینترست سکرو](#)



آپارت سکرو



X سکرو

برای دانلود نسخه PDF این مقاله باید ثبت نام یا وارد حساب کاربری شوید.

[ورود / ثبت نام](#)